

اختیار قضات در ارجاع امر به کارشناسی؛

نقد رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ دیوان عالی کشور (۱۳۳۷/۰۷/۰۶)

سهیلا جوادی^۱

چکیده

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ که در تاریخ ۱۳۳۷/۷/۶ صادر شده است قضات را در ارجاع یا عدم ارجاع موضوع امر به کارشناسی مخیر دانسته‌اند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در این رأی دادگاه را ملزم به ارجاع به کارشناس قلمداد نکرده و تقض حکم از جهت عدم رجوع به کارشناسی را موجه ندانسته‌اند و دادنامه‌ای را که بدون ارجاع امر به کارشناس صادر شده قابل اعتراض و نقض ندانسته‌اند. این در حالی است که بر اساس قاعده کلی، دادگاه مخیر در ارجاع امر به کارشناسی است، لیکن در جایی که دادگاه در مقام احراز امر تخصصی باشد و خود قادر به احراز آن نباشد، به نظر می‌رسد که چنین اختیاری برای قضات وجود نداشته باشد. پژوهش حاضر پس از تبیین و تفصیل موضوع، حکم موضوع رأی وحدت رویه ۱۶۷۳ را سازگار با ماهیت کارشناسی می‌داند، چرا که کارشناسی زیرمجموعه امارات قضایی قرار می‌گیرد، اماره‌ای که قضات با توسل به متخصص امر احراز می‌کنند. بنابراین طبیعی است که نقش قاضی در این رابطه فعال باشد و اختیار ارجاع امر به کارشناس به عهده وی باشد. با این همه، نباید در برداشت از رأی وحدت رویه راه اغراق در پیش گرفت. دلالت در کارشناسی طبیعی است و نه وضعی و عقلی. در دلالت طبیعی، تنها شخصی متوجه دلالت می‌شود که علم به موضوع دارد و متخصص امر است. بنابراین چنانچه موضوع از چنان پیچیدگی برخوردار باشد که افراد عادی و قضات نتوانند به دلالت پی ببرند، در این صورت، قضات مکلفند تشخیص موضوع را به کارشناس امر واگذار کنند و این موارد خروج موضوعی از رأی وحدت رویه دارد.

کلیدواژه‌ها: کارشناسی، دلیل، اماره، اختیار قاضی، ادله اثبات دعوی، ارجاع به کارشناس

مقدمه

در رأی مورد شرح، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قضات را در ارجاع یا عدم ارجاع امر به کارشناسی مخیر دانسته‌اند. دو رأی متعارضی که موجب طرح موضوع در هیأت عمومی شده است از دو شعبه دیوان عالی کشور صادر شده بود. در حکم ۳۶۸ - ۱۳۳۵/۲/۲۹ که از شعبه دهم دیوان صادر شده بود، قضات شعبه پنجم، برای احراز مشابهت دو علامت تجاری، جلب نظر کارشناسی را ضروری دانسته بودند و رأی فرجام خواسته‌ای که بدین منظور، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر نکرده بود نقض کرده‌اند در حالی که شعبه پنجم دیوان، در حکم شماره ۲۴۰۸ - ۱۳۳۶/۱۲/۵، دادگاه را در ارجاع امر به کارشناس مخیر تشخیص داده بود و مستند این حکم را ماده ۴۴۴ قانون آئین دادرسی مدنی سابق (متن مشابه ماده ۲۵۷ قانون جدید) ذکر کرده بود که مقرر می‌داشت: «در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد دادگاه می‌تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب دعوا و یا یکی از آنها قرار رجوع به کارشناس بدهد. در قرار دادگاه باید موضوعی که عقیده کارشناس نسبت به آن لازم است و مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند معین شود». هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نظر شعبه پنجم دیوان را مصاب تشخیص داده و مستند به ماده ۴۴۴ مذکور، دادگاه را ملزم به ارجاع به کارشناس قلمداد نکرده و نقض حکم از جهت عدم رجوع به کارشناسی را موجه ندانسته است. این در حالی است که براساس قاعده کلی، دادگاه مخیر در ارجاع امر به کارشناسی است (مبحث یکم) لیکن در جایی که دادگاه در مقام احراز امر تخصصی قرار گیرد که خود قادر به احراز آن نباشد، به نظر می‌رسد که چنین اختیاری برای قضات وجود نداشته باشد (مبحث دوم).

مبحث یکم: ماهیت کارشناسی به عنوان اماره: اختیار قضات در ارجاع امر به

کارشناسی

بخشی از پاسخ به اختیارات قضات در امر کارشناسی به ماهیت کارشناسی بستگی دارد. اگر کارشناسی، زیرمجموعه اماره قضایی قرار گیرد، نقش قاضی فعال است و اوست که تصمیم می‌گیرد که نیازی به ارجاع به کارشناسی است یا خیر و در اقامه دلیل نقش وی بر نقش اصحاب دعوا غلبه می‌یابد در حالی که اگر کارشناسی، دلیل مستقلی باشد، بحث به نحو دیگری شکل

می‌گیرد. بنابراین ابتدا لازمست ماهیت کارشناسی مورد بررسی قرار گیرد (بند یکم) تا بتوان تأثیر این بحث بر نقش قاضی در اقامه دلیل را مورد مطالعه قرار داد (بند دوم).

بند یکم: تبیین ماهیت کارشناسی: اماره قضایی یا دلیل مستقل

گرچه، استفاده از کارشناسی به منظور اثبات دعوا قدمتی به اندازه اصل قضا و دادرسی دارد، لیکن شاهد تحول زیادی در دادرسیهای امروزی، تحت تأثیر گسترش استفاده از کارشناسی هستیم. امروزه فن آوری و دانش بشری به مدد علم قضا به منظور احقاق حق و اجرای عدالت آمده و روابط اجتماعی را دگرگون کرده است. سرعت تحول علوم و فنون به حدی است که کارشناس در عرصه‌های مختلف و اشکال متفاوت در دادرسیها به کار گرفته می‌شود و این عرصه بهترین مجال تطبیق اصول حقوقی و عقلی خواهد بود (دباغی، ۱۳۹۰: مقدمه دکتر عباس کریمی).

کارشناسی به طور سنتی نوعی از اماره قضایی قلمداد می‌شود و مفید ظن است. علم ناشی از امارات در تقسیم بندی ادله مغلوب سند، شهادت و اقرار است. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد». با توجه به این که کارشناسی در حکم اماره است، همان طور که می‌دانیم دادرس در ارزیابی امارات نقش فعال داشته و با دلالت عقل خود در قبول یا رد امارات آزاد است. به تعبیر دیگر، دادرس هم طبق ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی سابق متن مشابه به ماده ۲۵۷ قانون جدید آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس صادر کند...» در ارجاع امر به کارشناس و هم طبق ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید در قبول یا رد آن آزاد است. کارشناسی چون زیر مجموعه امارات قرار دارد و فقط از این حیث که مفید علم برای قاضی است حجیت داشته و دادرس دارای اختیارات وسیع در ارجاع امر به کارشناسی، عدول از آن و ارزیابی مفاد آن خواهد بود.

در حقوق ما، گروهی از استادان با تأیید حکم ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی چنین نوشته‌اند که «اگر دادگاه در هر حال مکلف به پیروی از نظر کارشناس باشد، به نوعی صلاحیت قضاوت دادگاه به نمایندگی به کارشناس داده شده که خلاف اصول است» (شمس، ۱۳۸۸: ۳۳۵). در

حالی که به نظر برخی دیگر از استادان آیین دادرسی مدنی، چالش ارزیابی چیزی که به جهت تخصصی و فنی بودن به کارشناس اظهار نظر واگذار شده، همچنان باقی است و اگر گفته شود حکم این ماده در عمل موجب وادادگی دادگاه در مقابل نظر کارشناسی شده است، بی‌راه نیست (محسنی، ۱۴۰۱: ۱۷۳).

بند دوم: تأثیر ماهیت کارشناسی بر نقش قاضی در اقامه دلیل: فعال یا منفعل

با توجه به تقسیم بندی ادله به احراز و اخباری باید گفت: دلیل احراز دلیلی است که در عالم خارج، موجود است و دادرس به احراز آن به عنوان امر خارجی اقدام می‌کند. دلیل اخباری، دلیلی است که به صورت گزارش امر در گذشته واقع شده در حضور دادرس اتفاق می‌افتد. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.» ماده فوق به دادرس اختیارات نامحدودی در کشف حقیقت اعطا کرده است و این استنباط با اصل بی‌طرفی دادرس در تضاد است و امنیت قضایی را نیز به خطر می‌اندازد. با تقسیم بندی دلایل به احراز و اخباری محدوده اختیارات قاضی در کشف حقیقت روشن می‌شود (کریمی و جوادی، ۱۴۰۱: ۳۴).

قاضی در مورد دلایل اخباری نقش فعال ندارد به عنوان مثال: وی نمی‌تواند اصحاب دعوا را در دعوی مدنی به طرف اقرار سوق دهد و یا از اصحاب دعوا بخواهد به دنبال شاهد باشند (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). اما در ادله احراز، دادرس مستقیماً با توجه به اوضاع و احوال به احراز امری می‌پردازد. کارشناسی نیز از جمله ادله احراز است با این توضیح که در کارشناسی دادرس با واسطه شخصی به عنوان کارشناس واقعیت امر را احراز می‌کند.

با توجه به اماره بودن کارشناسی و این که خود کارشناسی از ادله احراز است، نقش دادرس در این رابطه فعال است و تشخیص این که آیا برای کشف حقیقت نیاز به ارجاع امر به کارشناس هست یا خیر با دادرس است. در رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ قاضی پرونده در کشف حقیقت، بررسی کرده و به احراز این موضوع پرداخته که آیا دو علامت تجاری به هم شباهت دارند یا خیر و این که آیا مشابهت دو علامت موجب سوءاستفاده یکی از طرفین از مالکیت فکری طرف دیگر دعوا می‌شود. با توجه به فعال بودن نقش قاضی در امارات و ادله احراز به نظر می‌رسد،

تشخیص نیاز ارجاع یا عدم ارجاع امر به کارشناس با قاضی است. نظر شعبه پنجم در این امر که دادگاه را ملزم به ارجاع به کارشناس قلمداد نکرده مطابق واقع است. این چنین است که به درستی در رأی وحدت رویه مورد نقد به این امر تصریح شده است. از طرفی در صورت ارجاع امر به کارشناس، قاضی در ارزیابی نظر کارشناس نقش فعال داشته و با دلالت عقل خود در قبول یا رد امارات آزاد است.

در تأیید این رأی وحدت رویه و مقایسه با حقوق فرانسه باید گفت: برابر ماده ۲۵۶ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه «هنگامی که یک مسأله فنی محض، انجام تحقیقات پیچیده‌ای را ایجاب نکند، دادرسی می‌تواند از شخصی که خود تعیین می‌کند مشورت ساده دریافت دارد» و اگر با این روش به نتیجه برسد، آن‌گاه حق دارد قرار کارشناسی صادر کند (کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، ماده ۲۶۴) (محسنی، ۱۳۹۱، ۱۵۳). بنابراین، اگر دعوا بر سر یک امر فکری که تحقیقات پیچیده‌ای نیاز ندارد، باشد، دادگاه می‌تواند خود با یک مشورت ساده، موضوع را حل و فصل کند و نیازی به ارجاع به کارشناسی نیست.

مبحث دوم: نوع دلالت طبعی کارشناسی: لزوم ارجاع قضات به کارشناسی در صورت عدم آشنایی با نوع دلالت

تبیین منطقی دلیل قضایی نیز در تعیین نقش قاضی و جواز یا لزوم ارجاع امر به کارشناسی تأثیر دارد. بنابراین، ابتدا باید به تبیین نوع دلالت پرداخت و معلوم کرد که از سه نوع دلالت وضعی، عقلی و طبعی، کدام یک در کارشناسی وجود دارد (بند یکم) و سپس تأثیر این نوع دلالت را بر جواز یا لزوم ارجاع امر به کارشناسی توسط قضات را بررسی کرد (بند دوم)

بند یکم: تبیین نوع دلالت در کارشناسی: وضعی، عقلی یا طبعی

«دلیل» در بحث ادله اثبات دعوا چیزی است که از وجود آن پی به وجود حقی برده می‌شود، مفهوم دلیل در این بحث نزدیک به مفهوم دلیل در علم منطقی است. در علم منطقی تقسیم بندی مشهوری از دلیل به اعتبار نوع دلالت آن وجود دارد که بر اساس آن انواع دلیل عبارت است از: وضعی، عقلی و طبعی و هر یک از این دلایل نیز به لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شوند (کریمی و جوادی، ۱۴۰۱: ۲۷).

دلیل وضعی، دلیلی است که به خودی خود دلالت بر امری نمی‌کند. بلکه دلالت آن به خاطر وضع و جعل افراد است. این دلیل بر دو قسم است: قسم نخست، لفظی که دلالت تمامی الفاظ است بر معانی آنها، مثل به کار بردن لفظ «گل» که محمول است بر گیاهی زیبا با ویژگیهای معین. قسم دوم غیر لفظی است که عبارت است از دلالت هر نوع نقش طرح و یا اثری غیر از الفاظ بر شیء خاص به شرط این که به وسیله افراد انسانی این دلالت ایجاد شده باشد، مانند علایم راهنمایی و رانندگی بنابراین دلالت چراغ قرمز بر ممنوعیت عبور، نوعی دلالت وضعی از نوع غیر لفظی است.

دلیل عقلی، دلیلی است که در آن عقل با مشاهده و دریافت آن به وجود مدلول حکم می‌کند. این نوع دلیل نیز به لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود. دلالت عقلی لفظی مثل شنیدن صدای سگ در پشت دیوار و پی بردن به وجود این حیوان و دلالت عقلی غیر لفظی مثل دلالت دود بر آتش.

دلالت طبیعی، دلالتی است که با شناخت طبع انسان حاصل می‌شود به گونه‌ای که از وجود یک اثر یا عارضه‌ای در بدن انسان به عنوان دلیل به وجود چیز دیگری که مدلول خوانده می‌شود پی می‌بریم. این نوع دلالت با شناخت شیوه کارکرد بدن انسان حاصل می‌شود و عقل به تنهایی نمی‌تواند بر آن حکم کند. این دلالت نیز به لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود: دلالت طبیعی لفظی، مثل سرفه کردن فرد که دلالت بر سرماخوردگی وی دارد و دلالت طبیعی غیر لفظی، مثل رنگ پریدگی که حکایت از ترس دارد (خوانساری، ۱۳۶۲: ۵۷).

معمولاً ادله در بحث ادله اثبات دعوا از نوع ادله وضعی است چرا که در بیشتر موارد قانون گذار وجود امری را دال بر صحت ادعا قرار داده و دادرس با ملاحظه آن رأی خویش را صادر می‌کند. دایره دلایل عقلی و طبیعی در بحث ادله اثبات محدود است. با وجود این، ادله طبیعی در برخی موارد می‌توانند در بحث ادله اثبات دعوا مصداق داشته باشند. گروهی از حقوق دانان، کارشناسی را دلیل مستقلی تلقی کرده و از ذیل عنوان امارات خارج دانسته‌اند. در واقع به نظر آنان، کارشناسی مفید علمی است که عرفاً قطعی قلمداد می‌شود در حالی که امارات ماهیت ظنی دارند. همانند اکثر مواردی که پزشکی قانونی از طریق معاینه بدن انسان و اجزا و آثار آن امری را احراز می‌کند. البته این نوع دلالت بیشتر در مباحث کیفری کاربرد دارد و آن هم به خاطر

پذیرش اصل آزادی ادله در امور کیفری است. اما به طور خاص این ادله در مباحث مدنی در مورد نسب کاربرد دارد. به عنوان مثال در پزشکی قانونی، که یکی از انواع کارشناسی است، گفته می‌شود که طبیعت بدن انسان به گونه‌ای است که از ترکیب گروه خونی زوجین قطعاً فرزندی با گروه خونی خاص به وجود نخواهند آمد. در این موارد، از لحاظ نزدیکی به قطع، کارشناسی به مراتب از ادله‌ای مانند سند، شهادت و سوگند قوت بیشتری دارد. در این موارد کارشناس مطلع که آگاه به این قواعد است دلالت طبعی را تبیین می‌کند و در واقع دلالت طبعی برای کارشناس مفید قطع است. همچنین در بعضی موارد حاوی دلالت عقلی است مانند نقشه هوایی و کروکی پلیس راه.

در این موارد به نظر می‌رسد وقتی دادرس نظر خبره و کارشناس را طلب می‌کند نباید به استناد این که کارشناسی از امارات است و برای دادرس مفید ظن است، از پذیرش آن نظر خبره که در این موارد مفید قطع هست، سر باز زند. درست است که هر گواهی کارشناسی، پذیرفتنی نخواهد بود و هر گزارش کارشناسی پذیرفته‌شده برای دادگاه مطمئن نیست، ولی گواهی کارشناسی که در قالب نظر علمی موثر و مستدل و اصولی و روشمند و منطبق بر روی داده‌های دعوا تهیه و ارائه شده به راحتی نباید مورد خدشه و بی‌توجهی قرار گیرد. البته که کارشناسی از امارات و مفید ظن است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۴۸). اما باید گفت کارشناسی به عنوان دلیلی از دلایل طبعی مفید قطع و یقین برای کارشناس بوده و به همین دلیل بعضی از استادان آن را دلیل مستقلی محسوب داشته‌اند (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵: ۱۳۳) و این طور نتیجه گرفته‌اند که دادرس باید به نظر کارشناس اعتماد کند و بر اساس این قطع و یقین رأی صادر کند. با این همه، کارشناسی و به طور کلی اعتماد به نظر خبره، نوعاً برای قاضی صادرکننده رای ظن‌آور است و زیر مجموعه امارات قلمداد می‌شود و اگر دادرس توانایی ارزیابی نظریه را داشته باشد، می‌تواند برخلاف آن اظهار نظر کرده و تصمیم خود را براساس نظر خود اتخاذ کند.

بند دوم: تأثیر نوع دلالت بر نقش قاضی در لزوم ارجاع به کارشناس: جواز یا لزوم؟

دادرسی در حقوق ایران دچار فقدان معیارها و ضوابط روشن در نحوه اظهار نظر کارشناسی است تا جایی که دادگاهها و اصحاب دعوا بهره کافی از پیشرفت دانش نمی‌برند (محسنی، ۱۴۰۱: ۱۶۱). اختلافی بودن مسائل مربوط به حوزه کارشناسی، کثرت افراطی موارد ارجاع امر به

کارشناسی و اطاعت بی‌چون و چرا و بی‌مبنای برخی از محاکم از نظر کارشناس به گونه‌ای که به نظر می‌رسد که این کارشناس است که قضاوت می‌کند نه دادرس!!! و گاهی برعکس علی‌رغم عدم اطلاع قاضی از محدوده موضوعی دعوا و تقاضای اصحاب دعوا برای ارجاع امر به کارشناس، این تقاضا را رد می‌کند.

حوزه ارجاع امر به کارشناسی، محدوده امور موضوعی است و نه حکمی و بنابراین ارجاع امور حکمی به کارشناسی در قرارداد کارشناسی تخلف است. در اجباری بودن امر به کارشناسی در امور موضوعی باید گفت هر زمان احراز از امری به اظهار نظر فنی و تخصصی نیاز داشته باشد و طبیعت کار، اقتضای دخالت خبره را نیاز داشته و دادرس نتواند شخصاً به احراز آن بپردازد و از حوزه تخصص او خارج باشد به نظر لازم است از خبره و کارشناس امر استمداد جست. به نظر بعضی استادان حقوق در این موارد مشورت خصوصی دادگاه با اهل فن، کاری نادرست و ممنوع است زیرا موجب خروج دادرس از بی‌طرفی می‌شود. در این موارد که موضوع علمی، فنی و حرفه‌ای است باید به کسی واگذار شود که صلاحیت در رشته مربوط به موضوع را دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: مبحث ارجاع امر به کارشناس).

دیوان عالی کشور هم در بعضی از احکام بیان کرده است: «در صورتی که برای تشخیص امر فنی نیاز به خبره باشد، دادگاه بایستی به وسیله اهل فن و کارشناس اقدام کند نه به تصدی خود». (حکم شماره ۳۱۳۵-۳۰/۹/۱۹-۳۰/۹/۱۹ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، حکم شماره ۲۹۵۷-۳۰/۹/۲۱ شعبه ۴). اگر ارجاع امر به کارشناس را یکی از طرفین درخواست کرده باشد این الزام، تقویت می‌شود. اما در مواردی که احراز در امور موضوعی محتاج تخصص و علم خاصی نباشد و دادرس خود از اطلاعات فنی یا حرفه‌ای بهره دارد مثل کارشناسی در مورد خط و یا امر از امور فنی و پیچیده نباشد دادگاه می‌تواند بر اساس نظر خود عمل کند و الزام به ارجاع امر به کارشناس نیست. در مورد رای وحدت رویه ۱۶۷۳ قاضی با توجه به این که اظهار نظر در مورد دو علامت تجاری را محتاج تخصص نمی‌دیده از ارجاع امر به کارشناسی امتناع کرده که به نظر در این مورد صحیح است. با توجه به این که کارشناسی از ادله احراز امارات هست. نقش قاضی در استناد به این ادله و هم در ارزیابی آن فعال است و اختیارات گسترده دارد. بنابراین قاضی در ارجاع و عدم ارجاع امر به کارشناس آزاد است و امکان عدول از قرار کارشناسی در هر مرحله وجود دارد

و دادرسی اختیارات وسیع در ارجاع امر به کارشناسی، عدول از آن را و ارزیابی مفاد آن و رد مدلول آن خواهد داشت.

البته این امر نباید مورد سوء استفاده قضات قرار گیرد، به نظر می‌رسد هدف فصل خصومت (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی) می‌تواند با مطلوب کشف حقیقت (ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی) همراه شود و با کمک علم و دانش موضوع کارشناسی، به حل موضوع نسب برسد. در بعضی موارد به خصوص در مورد دلایل طبعی که علم به آن در دست کارشناس متخصص بوده و نظر کارشناسی در این موارد مفید قطع و یقین است باید گفت کارشناسی را می‌توان دلیل مستقل دانست و قاضی در این موارد الزام دارد امر را به کارشناس ارجاع کند و نمی‌تواند به استناد ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی خود را مخیر به قبول یا رد درخواست کارشناسی بداند. در این امور وقتی کارشناس نظر می‌دهد با توجه به این که این کارشناسی مفید قطع است. قاضی بدون دلایل کافی نمی‌تواند از قبل نظر کارشناسی سرباز زند و قاضی در این موارد آزاد در ارجاع و یا قبول یا عدم قبول نظر کارشناس نیست. در این موارد اگر تقصیر قاضی در ارجاع اولیه به کارشناسی یا عدول از آن محرز شود، حسب مورد موجب ضمان قاضی یا دستگاه قضایی است. در مورد تقصیر و سوء استفاده قاضی، روشن است که تخلف انتظامی وی نیز قابل تعقیب است. دادرسی در این موارد به تشخیص اهل فن اعتماد می‌کند و البته عمل به نظر خبره موجب ظن معتبر برای دادرسی است و نه قطع، گرچه خبره به نظر خود قطع پیدا کند. به همین دلیل است که به رغم باز شدن روزنه‌های امیدبخش در زمینه کارشناسیهای دقیق و قطعی، کارشناسی همچنان به نظر ما از قبیل امارات قضایی است.

نتیجه

رای وحدت رویه شماره ۱۶۷۳-۱۳۳۷/۷/۶، قضات را در تشخیص این که ارجاع امر به کارشناس لازم است یا خیر، مخیر دانسته و دادنامه‌ای را که بدون ارجاع امر به کارشناس صادر شده قابل اعتراض و نقض نمی‌داند. این حکم با ماهیت کارشناسی سازگار است زیرا به نظر ما، کارشناسی زیرمجموعه امارات قضایی قرار می‌گیرد، اماره‌ای که قضات با توسل به متخصص امر احراز می‌کنند. بنابراین طبیعی است که نقش قاضی در این رابطه فعال باشد و اختیار ارجاع امر به کارشناس به عهده وی باشد. با این همه، نباید در برداشت از رای وحدت رویه راه اغراق در پیش گرفت. دلالت در کارشناسی طبیعی است و نه وضعی و عقلی است. در دلالت طبیعی، تنها شخصی متوجه دلالت می‌گردد که علم به موضوع دارد و متخصص امر است. بنابراین چنانچه موضوع از چنان پیچیدگی برخوردار باشد که افراد عادی و قضات نتوانند به دلالت پی ببرند، در این صورت، قضات مکلفند تشخیص موضوع را به کارشناس امر واگذار کنند و این موارد خروج موضوعی از رای وحدت رویه دارد.

منابع

۱. خوانساری، محمد (۱۳۶۲)، منطق صوری، تهران: نشر آگاه.
۲. دباغی، نرگس (۱۳۹۰)، کارشناسی به عنوان دلیل اثبات دعوا، با مقدمه دکتر عباس کریمی، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ بیستم، تهران: انتشارات دراک.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۵. کریمی عباس (زمستان ۱۳۸۶)، «تبیین منطقی دلیل قضایی»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هفتم، شماره چهارم، صفحات ۲۰۳-۱۹۱.
۶. کریمی، عباس و جوادی، سهیلا (بهار ۱۴۰۱)، ادله اثبات دعوا، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
۷. محسنی، حسن (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. محسنی، حسن (بهار ۱۴۰۱)، «بهره کارشناسی در کاربست و نمایاندن دانش سودمند در اثبات (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه)»، نشریه علمی مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، سال سیزدهم، شماره بیست و شش، صفحات ۱۸۱-۱۵۳.

**Judges' Authority to Refer Matters to Expert Evidence:
Critique of Binding Precedent No. 1673, Rendered by the Supreme Court
(September 28, 1958)**

Soheila Javadi¹

Abstract

In the described decision, the General Board of the Supreme Court, in its binding precedent decision No. 1673, issued on September 28, 1958 considers judges to have the authority to refer or not to refer the matter to expert evidence. In the aforementioned decision, the General Board of the Supreme Court does not oblige the court to refer a case to an expert witness, does not justify reversal of a judgment on the grounds it was not referred to expert evidence and does not consider the judgment rendered without having referred the matter to an expert witness to be objectionable and reversible. This is so while according to the general rule, the court has the authority in referring the matter to expert evidence. However, where the court is in the position of having to verify a specialized matter that it is unable to do, it seems that judges have no such authority. Following delineation and explanation of the issue, the current research considers the provision contained in binding precedent decision No. 1673 to be compatible with the nature of expert evidence, since the opinion of an expert witness is a subdivision of judicial, presumptions a presumption that judges confirm by resorting to experts. a presumption that the judges confirm by resorting to experts. Therefore, it is natural for the judge to perform an active role in this regard and have the authority to refer the matter to an expert witness. However, one should not exaggerate what is inferred from the binding precedent decision. Indication in the case of expert evidence is natural. It is not something that is coined or derived by intellect. In the natural indication, only a person who has thorough knowledge and expertise in the subject can recognize the indication. Therefore, if the issue is so complex that it lies outside the experience of ordinary people and judges, the latter are obliged to relegate determination of the issue to an expert witness, since such cases fall outside the ruling made in the binding precedent decision.

Keywords: *expert evidence, evidence, presumption, judge's discretion, evidence proving a claim, referral to an expert*

1. Department of Private Law, Electronic University of Iranian, Tehran, Iran,
(Email: Soheila.javadi@iranian.ac.ir)